

۱۳۸۰ - ۵۴۳

دیوان

رہی معیاری

www.ketab.ir

سرشناسه	معیری، محمدحسن، ۱۲۸۸ - ۱۳۴۷.
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه اشعار رهی معیری / مؤلف رهی معیری
مشخصات نشر	: تهران: آریاسان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۸ ص.
شابک	: ۷-۴۸-۸۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ۱. شعر فارسی - قرن ۱۴.
کنگره	: الف: ۱۳۹۴/د: ۱۷/۲۱۸۸ PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲ فا
شماره کتابشناسی	: ۴۰۵۷۹۵۶

تهران: خیابان دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۶
تلفن: ۶۶۹۷۲۸۱۱

مجموعه اشعار

رهی معیری

«سایه عمیق آریاسان»

ناشر: انتشارات آریاسان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۷-۴۸-۸۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۳	مقدمه

سایه عمر

۳۳	■ غزل‌ها
۳۵	شاهد افلاکی
۳۶	حدیث جوانی
۳۷	سوزد مرا، سازد مرا
۳۷	زندان خاک
۳۸	غباری در بیابانی
۳۹	طوفان حادثات
۴۰	داغ تنهایی
۴۱	نیلوفر
۴۲	رسوای دل
۴۱	غرق تمنای توام
۴۱	دل زاری که من دارم

- ۴۴ ماجرای اشک
- ۴۵ ترک خودپرستی کن
- ۴۷ گوهر تابناک
- ۴۷ خیال‌انگیز
- ۴۹ گریه بی‌اختیار
- ۵۰ بهشت آرزو
- ۵۱ ساغر هستی
- ۵۲ چشمه زلال
- ۵۳ نای خوشن
- ۵۴ خنده مستان
- ۵۵ پرنیان پوش
- ۵۵ جلوه ساقی
- ۵۶ تشنه درد
- ۵۷ سایه آرمیده
- ۵۸ نازک اندام
- ۵۹ سودازده
- ۵۹ پایان شب
- ۶۰ باران صبحگاهی
- ۶۱ عمر نرگس

۶۲	سراب آرزو
۶۳	از خود رمیده
۶۴	ستاره خندان
۶۵	کوکب امید
۶۶	بی رانجام
۶۶	شعاع سرکش
۶۷	مهتاب
۶۸	لیخند صبحد
۶۹	نا آشنا
۷۰	گریزان
۷۱	خنده برق
۷۲	مردم فریب
۷۲	صدف های تهی
۷۳	کوی میفروش
۷۴	خاک شیراز
۷۵	گیسوی شب
۷۵	وفای شمع
۷۶	شب زنده دار
۷۷	کوی رضا

- ۷۹ نغمه حسرت
- ۷۹ پاس دوستی
- ۸۰ اندوه دوشین
- ۸۱ غنچه پژمرده
- ۸۲ برگ خونین
- ۸۳ آه آتشناک
- ۸۴ ماجرای نیمشب
- ۸۵ شراب رسته
- ۸۵ پرده نیلی
- ۸۷ فریاد بی اثر
- ۸۷ صفای شب‌نم
- ۸۸ بارگران
- ۸۹ ساز سخن
- ۹۰ ستاره بازیگر
- ۹۱ سوسن وحشی
- ۹۲ آغوش صحرا
- ۹۳ جامه سرخ
- ۹۳ سرا پا آتشم
- ۹۴ آشیانه تهی

۹۵	رشته هوس
۹۶	بوسه نسیم
۹۷	شمع خاموش
۹۸	داغ محرومی
۹۹	برقه نگاه
۹۹	حشکسال ادب
۱۰۰	حاصل عم
۱۰۱	بوسه جام
۱۰۲	ناله جویبار
۱۰۳	گیاه اندوه
۱۰۳	سرگشته
۱۰۴	یار دیرین
۱۰۵	حصار عافیت
۱۰۶	ساغر خورشید
۱۰۷	آئینه روشن
۱۰۷	دریا دل
۱۰۸	سیه مست
۱۰۹	پشیمانی
۱۱۰	آزاده

- ۱۱۰ مکتب عشق
- ۱۱۱ در سایه سرو
- ۱۱۲ حلقه موج
- ۱۱۳ محنت سرای خاک
- ۱۱۴ پیر هرات
- ۱۱۵ آتش حاوید
- ۱۱۵ زبان اشک
- ۱۱۶ گلستان دریا
- ۱۱۷ شکوه ناتدام
- ۱۱۷ خانه برانداز
- ۱۱۸ عقده دشوار
- ۱۱۹ دامن دریا
- ۱۱۹ لذت غم
- ۱۲۱ ■ چند تغزل
- ۱۲۳ بنفشه سخنگوی
- ۱۲۴ سایه گیسوی
- ۱۲۶ ماه قدح نوش
- ۱۲۶ باده فروش

۱۲۹	منظومه‌ها
۱۳۱	خلقت زن
۱۳۳	گنج‌نه دل
۱۳۴	سوگند
۱۳۵	کل خ
۱۳۶	شبی در حمام فدر
۱۳۷	راز شب
۱۳۸	سنگریزه
۱۴۰	ساز محجوبی
۱۴۱	مریم سپید
۱۴۲	بهار عاشق
۱۴۳	چند قطعه
۱۴۵	نیروی اشک
۱۴۶	نایینا و ستمگر
۱۴۷	دشمن و دوست
۱۴۸	شاخک شمعدانی
۱۴۸	ابنای روزگار

۱۴۹	موی سپید
۱۵۰	کمند حادثه
۱۵۱	باداش نیکی
۱۵۲	رازداری
۱۵۲	بدانی حصار نای
۱۵۵	همت مدانه
۱۵۵	پاس ادب
۱۵۶	مایه محبت
۱۵۶	سایه اندوه
۱۵۷	راز خوشدلی
۱۵۷	سخن پرداز
۱۵۷	مطایبه
۱۵۷	طبيب و بيطار
۱۵۸	کالای بی بها
۱۵۹	■ ابیات پراکنده
۱۶۱	باید خریدارم شوی
۱۶۱	راز نهفته
۱۶۱	نیش و نوش

۱۶۲	تلخکامی
۱۶۲	دریای تهی
۱۶۲	رنج زندگی
۱۶۳	چشم نیلی
۱۶۳	اشک و آه
۱۶۳	شیرین
۱۶۴	آهنگ جدایی
۱۶۴	خواب آشته
۱۶۵	نامه‌ای و چکامه‌ای
۱۶۵	از رهی به خلیلی
۱۶۷	طوفان اشک
۱۶۸	غبار مشکین
۱۶۹	سایه مژگان
۱۶۹	رنگ محبت
۱۷۰	نیرنگ نسیم
۱۷۰	نیلوفر وحشی
۱۷۱	فریب
۱۷۱	داغ جانشوز
۱۷۱	جلوه ناز

- ۱۷۴ ره آورد رهی
- ۱۷۵ جلوۀ ناز
- ۱۷۶ بهزاد افسونگر
- ۱۷۷ آشوب انجمن
- ۱۷۸ جمال پرست
- ۱۷۹ چند دلیلی
- ۱۸۱ تمنا عشق
- ۱۸۱ بی خبری
- ۱۸۱ آشیان سوز
- ۱۸۲ آئینه صبح
- ۱۸۲ نوشین لب
- ۱۸۲ افسونگر
- ۱۸۳ در بستر بیماری
- ۱۸۴ در بیمارستان لندن سروده شد
- ۱۸۴ ناکامی و خشنودی
- ۱۸۵ لعل ناب
- ۱۸۵ دیار شب
- ۱۸۵ خانه بدوش

۱۸۶	نالۀ بی‌اثر
۱۸۶	مردم چشم
۱۸۶	شباهنگ
۱۸۷	جدائی
۱۸۷	آندۀ مادر
۱۸۷	سوختن خان
۱۸۸	بیدادگری
۱۸۸	مسعود
۱۸۸	راز غنچه
۱۸۹	آرزو
۱۹۰	وعدۀ خلاف
۱۹۰	برای سنگ مزارم سروده‌ام

آزاده

۱۹۵	دربارۀ کتاب آزاده
۲۰۵	■ تغزل و قصیده
۲۰۲	در بزرگداشت پیامبر اکرم (ص)
۲۰۱	در بزرگداشت شاه مردان، علی (ع)

- ۲۱۲ در بزرگداشت حضرت رضا(ع)
- ۲۱۳ بهار جان پرور
- ۲۱۴ در ستایش شاه‌مردان، علی(ع)
- ۲۱۶ مزگان
- ۲۱۷ دست یزدان
- ۲۱۷ بهار
- ۲۱۹ روانی اصل
- ۲۲۰ ناله مشوق
- ۲۲۳ ■ غزلیات
- ۲۲۵ ساقی
- ۲۲۶ حاصل مهربانی
- ۲۲۷ جان غم‌پرور
- ۲۲۸ لاله داغ‌دار
- ۲۲۸ زندان یوسف
- ۲۲۹ بوسه نداده
- ۲۳۰ پیک امید
- ۲۳۱ مرغ اسیر
- ۲۳۲ حاصل عمر

۲۳۳	اشک حسرت
۲۳۴	ارزش لعل
۲۳۵	اشک غم
۲۳۶	فریب چرخ
۲۳۷	بدن‌های من
۲۳۸	خن و برق
۲۳۸	گوه نایاب
۲۳۹	جامه فرودده
۲۴۰	شاهد گل
۲۴۱	بدخواه وطن
۲۴۲	شمع بی زبان
۲۴۳	نگهبان وطن
۲۴۴	برف بهمنی
۲۴۵	غمگسار
۲۴۶	از یاد رفته
۲۴۷	انتظار
۲۴۸	آتشین لب
۲۴۹	شایسته آغوش
۲۵۰	نگاه گرم

- ۲۵۰ غباری در بیابانی
- ۲۵۱ آغوش تب
- ۲۵۲ بر مزارِ مولوی
- ۲۵۳ جلوهٔ خدا
- ۲۵۴ یارِ دیرین من
- ۲۵۵ سوزد مرا، سازد مرا
- ۲۵۵ بی‌سایه
- ۲۵۶ دردِ جنه
- ۲۵۷ بی‌نصیب
- ۲۵۸ رقص سایه
- ۲۵۸ گلستانِ زندگی
- ۲۶۱ ■ غزل‌های ناتمام
- ۲۶۳ منع دل
- ۲۶۳ چشمهٔ خورشید
- ۲۶۳ گلستانِ وجود
- ۲۶۴ نمی‌دانی
- ۲۶۴ اشک و آه
- ۲۶۵ خانه سوزی

۲۶۵	آرزوی گل
۲۶۵	خرمن گل
۲۶۶	اشک
۲۶۶	انتقام
۲۶۶	سپید چشم
۲۶۷	اشک من
۲۶۷	نگاه خاموش
۲۶۸	ایران پرست باش
۲۶۹	■ مثنوی
۲۷۱	غزالِ رمیده
۲۷۲	عشق ایران
۲۷۳	کاروان گل
۲۷۵	فرمانروایان ملک دل
۲۷۵	بهار عاشق
۲۷۶	باد خزان
۲۷۶	دوستی
۲۷۷	برگ گل
۲۷۹	■ قطعه

۲۸۱	حق رای
۲۸۱	لاله کوهی
۲۸۳	فتنه آذربایجان
۲۸۴	سوارکاران
۲۸۴	پندپیرایه
۲۸۵	چشم فیروزه گون
۲۸۵	دادگاه سن
۲۸۶	آتش
۲۸۷	دخترک لاله روش
۲۸۸	زاده آزاده
۲۸۸	نگاه سخن گو
۲۸۸	پوشکین
۲۸۹	دل من
۲۹۰	بزم زهره
۲۹۱	پشیمانی
۲۹۱	احترام پدر
۲۹۱	گوهر یکتا
۲۹۲	نسیم گریزان
۲۹۲	پندروزگار

۲۹۲ موی سپید

۲۹۳ ■ رباعی

۲۹۵ تمنای عاشق

۲۹۵ بی‌خبری

۲۹۵ خرمی غم

۲۹۵ قصید آرزو

۲۹۶ اندیشه و تسوین

۲۹۶ غنچه گل

۲۹۶ لطف نهانی

۲۹۷ با آتشین

۲۹۷ راز دانش

۲۹۷ گل نی

۲۹۹ ■ تک بیت‌ها

۳۰۱ ترجمه از اشعار هندی

۳۰۷ ■ اشعار روز

۳۰۹ نغمه فتح

۳۰۹	عشق وطن
۳۱۰	باغبان ملک
۳۱۱	رشد جنان
۳۱۲	نیش و نوش
۳۱۲	پل دختر (۱)
۳۱۳	پل دختر (۲)
۳۱۳	بانۀ دلی
۳۱۴	باور سخن
۳۱۵	رنج بیهوش
۳۱۶	وطن
۳۱۶	شور وطن
۳۱۹	■ ترانه‌ها
۳۲۱	سیرم از زندگانی (ابوعطا)
۳۲۲	مرغ حق
۳۲۴	دیدای ای مه (دشتی)
۳۲۵	یار رمیده
۳۲۷	حاصل عشق
۳۲۹	آذربایجان

۳۳۱	اشک و آه
۳۳۲	کاروان
۳۳۴	صبح شادی (داغ جدایی)
۳۳۵	راز نمفته (بیات اصفهانی)
۳۳۷	راز من
۳۳۸	دریای غم
۳۴۰	مست از شب
۳۴۱	شور
۳۴۳	ایران زمین
۳۴۴	من آن ناله بی اثرم
۳۴۶	ناله بی اثر
۳۴۷	وای از شب من
۳۴۹	شب عاشق
۳۵۰	خزان عشق
۳۵۳	لاله خونین (افشاری)
۳۵۶	گل من کجایی (شور)
۳۵۷	نغمه نوروزی
۳۵۹	به کنارم بنشین
۳۶۱	امید زندگانی

- ۳۶۳ شب جوانی (همایون)
- ۳۶۴ نوای نی
- ۳۶۵ من از روز ازل دیوانه بودم
- ۳۶۷ شب جدایی
- ۳۶۸ بهار عاشق (اصفهان)
- ۳۷۰ من به دل (سه گاه)
- ۳۷۱ گن بی وفا بیات ترک
- ۳۷۲ پیمان سکوت (ابو طاهر)
- ۳۷۳ بهار شاد
- ۳۷۵ دیدی که رسوا شد دلم
- ۳۷۶ آزاده
- ۳۷۸ هستی
- ۳۷۹ آرزو گم کرده
- ۳۸۱ داغ جدایی
- ۳۸۲ ای غم چه خواهی

مقدمه

هفتاد و نه سال که زیباست و زیبائی‌ها را دوست دارد

محمد حسن میری در دهم اردیبهشت ماه سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران متولد و در ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۴۷ دیده از جهان برگرفت و در مقبره ضراب‌آل و له به خاک سپرده شد. رهی از غزلسرایان مشهور معاصر است که از شیوه کهن پیروی می‌کرده و از جهات مخفف تحت تأثیر شاعرانی همچون سعدی و حافظ و مولوی و صائب و حتی درویش و مسعود سعد سلمان، قرار داشته اما بیش از همه از سادگی سلیقه‌ای گرفته است. عشق و شیفتگی او به سعدی، سخنش را از رنگ و بوی شیوه استاد برخوردار کرده و همان سادگی و روانی طراوت غزل‌های سعدی را دربرگرفته است. در پاره‌ای از غزل‌های رهی شور و جان‌موانا به چشم می‌خورد اما با این تفاوت که در آنها آرایش لفظی و دست‌جمعه‌بندی مراعات شده و می‌رساند که این اشعار از مولوی نیست

بلکه از شاعر هنرمندیست که تحت تأثیر دم گرم و گیرای وی قرار گرفته است، حسن ترکیب، وقار تعبیر و مناعت روح که در بسیاری از غزل‌های رهی دیده می‌شود، اثر محسوسی است که از حافظ گرفته تا آنجا که گاهی تعبیرات ویژه استاد را نیز به کار بسته است، رهی می‌گوید:

که شکایت از گلی، گه شکوه از خاری کنم

من نه آن رندم که غیر از عاشقی کاری کنم

افزا می‌گوید: من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

رهی معیری اثر محسوسی و انکار ناپذیری در ترانه‌ها و تصنیف‌ها به جا گذاشته است و آثار پرارزشی در این زمینه، پدید آورده است از قبیل: «ند خزان گلشن آشنایی»، «نوا ی نی»، «من از روز ازل دیوانه بودم»، «دیوانه بودم»، «آتشین لاله»، «شب جدایی»، «کاروان». امثال آنها خوانندگان هنرمندی نیز با خواندن آن تصنیف‌ها، هنر رهی و خوش را جاودانه ساخته‌اند.

از جمله اشعار رهی که مربوط به وقایع روز بوده مثنوی ذیل است که تحت عنوان «نامه دفاعیه» در تاریخ دوم تیرماه سال ۱۳۲۲ در شماره ۱۱ مجله «باباشمل» چاپ شده است:

داش، باباشمل، زجان کریم	خوش و خندان ز درت سریم
گرفته را ما گهی نخندانی	پاک گردد نشا طاس فانی
گفته بودی که در اداره خویش	حاجب الدوله ام من درویشی

بدتر از خان حاکم پیشم
تندی و تلخی و تروشروی
جان بابا، ولی نه بد باشم
دستم از ظلم و جور کوتاه خواست
دست کوتاه عذر خواه من است
هیزم تر، که را فروخته ام
زاغ چشمم ولی نه چون زاغم
دامن من سیاه چون او نیست
وین گنه بس مرا که دزدنیم...
هر که دور از خطا، خطا کار است
در اینجا نوشته ای از خانم فخر

بر دل و جان مردمان نیشم
مش رضا، من کجا و کج خویی
زاغ چشم و بلند قد باشم
آنکه قدم چنین بلند آراست
قد بدی اگر گناه من است
سار از خرمن که سوخته ام
نره خراب زلایه بساغم
زاغ مانند من غریب گوی نیست
می کنم کار و فکر مرد نیم
در دیاری که دزدان زار است
در اینجا نوشته ای از خانم فخر

معیری در خصوص پسرش می‌نویسد:

«فرزند عزیز دلبندم، رهی معیری داری دو شخصیت متمایز بود.
اولی شخصیت اجتماعی و هنری او، دومی شخصیت فردی.

در مورد شخصیت اجتماعی او چیزی ندارم به عرض برسانم
زیرا قضاوت این کار با مردم شریف و ملت نجیب و قدردان
ایران می‌باشد.

در مورد شخصیت فردی نیز برای اینکه خوانندگان عزیز بیشتر
و بهتر به شرح حال رهی آشنا شوند ناچار به معرفی خانواده خود
مبادرت می‌ورزد. پدرم مرحوم میرزا ابوالقاسم خان بدیع‌الدوله

فرزند مرحوم میرزا محمود خان مدیرالدوله که با مرحوم میرزا احمدخان مشیرالسلطنه صدراعظم مشروطیت برادر بوده از اهالی آذربایجان عزیز و متولد شهر تبریز بوده‌اند.

مادرم دختر مرحوم میرزا حبیب‌الله خان بدیع السلطنه حجازی و نوه دختری میرزا عباس خان قوام‌الدوله تفرشی بود.

شوهرم مرحوم حسن خان مؤید خلوت فرزند معیرالممالک نظام‌الدوله از اعقاب بایزید بسطامی عارف ربانی بوده است.

فرزند امار حسنعلی معیری و فرزند دوم محمد حسن رهی معیری بود. علی چون رهی شش ماه پس از فوت پدر دیده به عرصه جهان گشود نام پدر را به او دادند و او را محمد حسن نامیدند نظر به اینکه آن موقع حرمت بسیار زیاد و فراوانی برای بزرگان موجود و معمول بود بدان اینکه اسم پدر به موجودی کوچک (طفل شیرخوار) خطاب نشود و به مناسبت آذربایجانی بودن پدرم قرار بر این شد که طفل تا به سن کمال نرسیده و واقعاً بزرگ نشده او را بیوک نامند و این اسم تا آخرین روز حیات برای او باقی ماند، کمااینکه من و برادرش جز این نام او را مخاطب قرار نمی‌دادیم، بعدها که بیوک رشد نمود طبع مقتدرش به کویا گردید و به شاعری و نقاشی علاقه فراوان نشان داد و در این راه گام گذاشت تا به سرحد کمال رسید این موقع احتیاج انتخاب بخلص شعری را احساس کرد و کلمه رهی که به معنی بنده و خاک راه

می‌باشد از طریق افتادگی برگزید و برای اینکه از دستبرد حوادث محفوظ ماند به شناسنامه خود افزود و شناسنامه خود را به رهی معیری تبدیل نمود و بطوری که در کتاب سایه عمر نیز آمده اشعار فکاهی و سیاسی را در سالهای نابسامانی مملکت سروده و رساله به امضاهای مستعار زاغچه، شاه پریون منتشر ساخته که به موقع خود در مجلات و روزنامه‌های مهم کشور چاپ و منتشر گردید است.

آنچه که می‌توانم عرض کنم، رهی از اوان طفولیت دارای قلبی رئوف و دانا و حتی حاضر به آزار مورچه نبود و به اندازه‌ای در راه انسان دوستی پیشرفته که جز خیر و صلاح اشخاص، نیکی و مهربانی، عدالت و نوع پرستی چیز دیگری در وجودش نبود خداوند گِل او را سقای سطلت سرشته بود رهی خوب بود از خوب هم خوبتر ذره‌ای از نور به او که به مبدأ پیوسته است با اینکه رهی به علم موسیقی ایرانی کاملاً آشنا بود و موسیقی ایرانی را از نظر علمی خوب می‌شناخت ولی بر سرفراز شایعات و گفته‌های بعضی‌ها در تمام مدت عمر دست به آلات و ادوات موسیقی از نظر فراگرفتن نگذاشت و هیچگاه در صدد آموختن و فراگرفتن ساز برنیامد و به نواختن هیچگونه ساز آشنایی نداشت. رهی در آبانماه ۱۳۴۶ دچار دردهای شدید نامعلوم گردید پس از دو ماه برای عمل جراحی رهسپار لندن گردید و آنجا عمل بسیار مهم جراحی

صورت گرفت ولی از آنجایی که از تقدیر نمی‌توان گریخت عمل جراحی مفید واقع نشد و پس از مراجعت به ایران با دردهای شدید دست به گریبان بود، با اینحال معالجات مفید واقع نشد و در ساعت $3\frac{1}{4}$ صبح روز جمعه ۲۴ آبانماه ۱۳۴۷ به سرای جاوید ستافت و روحش با ملائک محشور و به پرواز در آمد...

خاندان معیری، غالباً افرادی فاضل، ادیب و آشنا به شعر، موسیقی، خوشنویسی و نقاشی بوده‌اند که از میان آنان، میرزا عباس، خوش بسطامی، آوازه بیشتری دارد.

رهی معیری که در محیط خانوادگی فرهیخته‌ای نشو و نما یافت، از سالهای کودکی و نوجوانی علاقه وافری به شعر، و موسیقی و نقاشی داشت و سرودن شعر را بطور جدی از سن سیزده سالگی شروع کرد و هنگامی که هدهد مال داشت، اولین سروده خود را به چاپ رساند.

کاش امشبم آن شمع طرب می‌آمد
وین روز که رفته به شب می‌آمد

آن لب که چو جان ماست، دور از لب ماست
ای کاش که جان ماست لب می‌آمد

رهی، پس از پایان دوره تحصیلات متوسطه، جذب مشاغل دولتی شد و از جمله، در سال ۱۳۲۲، مدتی ریاست انسترات و تبلیغات وزارت پیشه و هنر را به عهده داشت. اما چون مشاغل

اداری را با روحیه حساس خود هماهنگ نمی‌دید، عمر فعالیت‌های اداری وی چندان طولانی نشد و به صورت یکی از اعضای مؤثر انجمن موسیقی ملی و انجمن فرهنگستان ایران درآمد و چون از حدود سال ۱۳۰۶ به بعد، فعالیت‌هایی را در زمینه ترانه‌سرایی شروع کرده و در این زمینه شهرت مناسبی نیز کسب کرده بود، به عضویت شورای شعر و ترانه رادیو درآمد و از اولین همکاران داود پنداری در تهیه تولید برنامه‌های گل‌های رنگارنگ بود.

مهری در مهربانی و شیرین زبانی، آداب معاشرت و مجلس آرای نظیر نه‌ست. بطوری که هیچ مجلس و محفلی از احباب نبود که در آن خوی نرم و مهربان او شمع محفل و آرام‌بخش دل نباشد. او در همه حال از صفات باطن و آداب ظاهر، چیزی مخصوص به خود داشت و خداوند متعال، گنجینه‌ای از جاذبه‌ای از لطف و محبت در نهاد او به ودیعت نهاده بود، تا جایی که مردم گریزترین افراد نیز، در اولین برخورد مجذوب آن‌ها به جاذبه، گیرایی، گرمی، فروتنی ادب و بردباری او می‌شدند. با این حال تا پایان عمر ۵۹ ساله‌اش مجرد ماند و نزدیکانش گفته‌اند دلیل تجردش آن بود که به شعر عشقی مفرط می‌ورزید و زندگی‌اش در خواندن و نوشتن خلاصه شده بود و همیشه می‌گفت که اگر ازدواج کند، بعید نیست به این واسطه از خواندن و نوشتن باز بماند.

اولین مجموعه سروده‌های معیری در سال ۱۳۴۴ تحت عنوان

«سایه عمر» به اصرار مدیر انتشارات امیر کبیر منتشر شد و با وجودی که مورد استقبال سخن دوستان قرار گرفت و کوتاه مدتی بعد از انتشار ضرورت تجدید چاپ آن بوجود آمد، به دلیل آنکه قصد داشت در سروده‌هایش تجدید نظر کند، به تجدید چاپ رضایت نداد و دریغا که فرصت چنین کاری را بدست نیاورد و متأسفانه دومین چاپ کتاب «سایه عمر» زمانی انتشار یافت که خردش در فید حیات نبود. همچنین مدتی پس از مرگش، دومین مجلد به آن سروده‌های او، که ترانه‌هایش را نیز در برداشت، با عنوان «زاد» انتشار یافت، که تاکنون بارها تجدید چاپ شده است، اکنون که مجموعه کامل اشعار و ترانه‌های رهی را یکجا تقدیم می‌کنیم امید است به بول شما عزیزان و دوستداران شعر و ادب پارس افتد.

س. زمانی